أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 راجع به وظیفه عائلی و خانوادگی و كیفیت ارتباط مرد و زن براساس دستورات اسلام مطالبی به عنوان مقدمه ذكر شد. البته آنچه كه قبلًا نسبت به وظیفه مرد راجع به محیط خانوادگی ذكر شد براساس دستورات بتیه و الزامیه بود. امّا راجع به خصوصیات دیگر و با دامنه‌ای وسیع‌تر ان‌شاءاللَه مطالبی عرض خواهد شد.

 راجع به مسائلی كه امروز مطرح می‌شود این نكته را قبلًا تذكر بدهم كه در اسلام قوانین و مقرراتی كه برای این منظور لحاظ شده، مانند سایر قوانین اجتماعی دارای دو بُعد است:

 بُعد اول: بعد الزامی و حقوقی است. مقصود از حقوقی یعنی حقّی كه یكی از طرفین بر دیگری دارد و این حق، روی آن جهت و حیثیتی كه طرفین بر آن حیثیت و جهت و بر آن مسئله توافق كرده‌اند تأثیر حیاتی و الزامی دارد. مثلًا در ازدواج یكی از لوازم ازدواج و عقد نكاح عبارت است از جواز نظر؛ زن به مرد و مرد به زن می‌تواند نگاه كند. یا در مسئله خرید و فروش یكی از لوازمات این مسئله، جواز تصرف در آن مالی است كه خریده می‌شود یا فروخته می‌شود. اینها را می‌گویند احكام بتیه و الزامیه و جنبه حقوقی دارد و با رفع این احكام طبعاً آن مسئله هم منتفی خواهد شد. یعنی اگر طرفین عقد كنند و براساس آن عقد شرط كنند كه یكدیگر را نبینند این عقد از اول باطل است. یا شخصی مالی را به كسی دیگری بفروشد و شرط كند كه حق تصرف در این مال را نداشته باشد، این معامله از اول باطل است. اینها را می‌گویند احكام حقوقی كه جنبه الزامی دارند و همین‌طور در روابط اجتماعی این مسائل به چشم می‌خورد.

 مسئله دوّم: احكامی است كه از نقطه نظر حقوقی جنبه الزامی ندارند؛ یعنی شارع مقدّس حكم الزامی و حقوقی و یا كیفری برای این احكام وضع نكرده، امّا طرفین را تشویق به انجام این احكام می‌كند. مانند حقوقی كه همسایه بر گردن همسایه دارد. اگر یك شخص ثروتمندی در همسایگی او فرد مستمندی بود و این شخص هیچ نوع كمكی و مساعدتی به او نكرد، از نقطه نظر اسلامی كیفری مترتّب بر این شخص ثروتمند نخواهد شد. امّا عمل این شخص مورد غضب پروردگار واقع خواهد شد و در آن‌طرف كار او را مشكل خواهد كرد. اینها را می‌گویند احكام اخلاقی الزامی. یعنی جنبه كیفری ندارد. دادگاه نمی‌تواند یك شخصی را محكوم كند چرا به همسایه‌ات كمك نكردی؟ چرا به رفیقت مساعدت نكردی؟ چرا وقتی از تو درخواستی كرد اجابت نكردی؟ امّا رعایت این مسئله به اندازه‌ای است كه رسول خدا فرمود: اگر مسلمانی بخوابد و در جوار او مسلمانی گرسنه باشد بر دین من از دنیا نرفته است. این‌قدر این مسئله مهم است.

 امام صادق علیه السّلام در هنگام طواف با یكی از شیعیان مشغول طواف بودند. شخصی آن مصاحب امام صادق علیه السّلام را برای انجام حاجتی صدا زد. آن شخص توجهی نكرد. حضرت فرمودند كه چرا توجه نكردی؟ گفت: آقا ما در موقع طواف هستیم حالا این یك كاری دارد صبر می‌كنیم طواف تمام شود. حضرت فرمودند: برو كار او را انجام بده و برگرد. حال اگر قبل از نیمه طواف هستی دوباره بجای بیار ثوابت كه جای دوری نرفته. اگر بعد از نیمه طواف هستی می‌توانی ادامه بدی. این روایت صرفاً شامل طواف‌

 مستحب نمی‌شود. طواف واجب را هم در بر می‌گیرد. یعنی این‌قدر قضای حاجت مؤمن نزد پروردگار و اولیاء دین لازم است كه طواف واجب را هم برای مساعدت به یك مؤمن دیگری می‌گویند ترك بكن و دوباره بجای بیاور.

 در روابط زندگی و عائلی بین زن و مرد یك احكامی وجود دارد كه رعایت آنها از طرفین در اصل و اساس مسئله ازدواج ضرورت حیاتی دارد به‌طوری كه در محكمه می‌توان نسبت به تخلّف این امر اقامه دعوی نمود و دادگاه و قاضی، طرفین را ملزم به رعایت آن موارد خواهد كرد. فرض كنید حقوقی كه زن بر عهده مرد دارد: یكی از آنها نفقه است؛ مرد باید نفقه زن را بپردازد. چه در مورد مسكن و چه در مورد لباس و چه در مسئله تغذیه و بهداشت. نسبت به بهداشت بعضی‌ها تشكیك كردند امّا قول راجح آن است كه مسئله بهداشت زن هم بر عهده مرد است در صورتی كه مرد توان آن را داشته باشد.

 حالا اگر یك فرد از پرداخت نفقه نسبت به زن خودداری كرد. زن می‌تواند این مسئله را ادّعا كند و حقوق خود را بگیرد. اگر مرد این مطلب را نپذیرفت دادگاه او را ملزم می‌كند و حتّی اگر از دنیا رفت به عنوان دِینی كه بر گردن آن متوفّی می‌ماند این زن می‌تواند از مایملَك آن متوفّی به عنوان دِین برداشت كند. یا سایر حقوقی كه مربوط به اصل مسئله زندگی و زناشویی است؛ در آن محدوده‌ای كه شارع معین كرده است زن حقّ استیفاء و مطالبه آن را دارد. یا نسبت به ادای مهر، مسئله به همین كیفیت است.

 از آن‌طرف حقوقی هست كه رعایت آن بر زن الزامی است و آن موارد هم ذكر شده. در مسئله روابط بین طرفین و در مسئله اطاعت از شوهر در خارج نشدن از منزل و كسی را به منزل نیاوردن و همین‌طور رعایت مسائل زندگی طرفینی در آن حدودی كه اسلام تعیین كرده. اینها از جمله مسائلی است كه رعایت آنها بر طرفین الزامی است و عدم رعایت آنها نسبت به اساس مسئله زندگی ضربه جدّی وارد خواهد كرد.

 امّا از آن‌طرف در اسلام قوانین و مقررّاتی داریم كه رعایت آنها از نقطه نظر استمرار زندگی و بقاء زندگی بسیار حیاتی است ولی از نقطه نظر تخلّف مستوجب قوانین كیفری و حقوقی نخواهد شد. فرض كنید كه ایجاد ناراحتی در منزل، یا سوء اخلاق و سوء خُلق از طرفین در منزل، یا تضییقاتی كه یكی از طرفین بر دیگری وارد می‌كند از نقطه نظر ارتباطات. اینها از نقطه نظر كیفری مستوجب كیفر نیست. امّا از نقطه نظر بقاء و دوام زندگی براساس زندگی اسلامی و زندگی كه طرفین را به سعادت برساند، نه موجب ركود و خمود و توقّف آنها در سیر و در كمال بشود. چون زندگی‌ها متفاوت است؛ بعضی از زندگی‌ها موجب رشد و حركت انسان است و انسان با فراغ بال و آرامش خاطر می‌تواند در سایه این سكونت و اعتماد و اطمینان به آن نقاط كمالی كه هدف از زندگی و تشریع شارع است دست پیدا كند. بعضی از زندگی‌ها نه! آنها دائماً در حال اختلاف و كشمكش و تشویش و اضطراب هستند و افكار دائماً دستخوش این تغییر و تحوّلات است. طبعاً فكر آرام و نفس آسوده از دغدغه و كشمكش‌های خانوادگی وجود ندارد تا بتواند به مسائل اصلی بپردازد.

 باید دانست كه آنچه برای اسلام در انعقاد مسئله زندگی و تشكیل كانون زناشویی اهمیت دارد دو مطلب‌

 است: مطلب اول: بقاء این زندگی به نحوی كه این بقاء مانع و سادّ از انفساخ و متلاشی شدن كانون خانوادگی باشد. مطلب دوّم كه اسلام نسبت به این مسئله توجه دارد مسئله مهیاكردن محیط و ظرف مساعد برای رشد و تكامل طرفین است. این مسئله در اینجا مورد نظر ماست.

 پس ما می‌توانیم این مسئله را از نقطه نظر درجه‌بندی ارتباطات بین زوجین و محیط خانواده به سه درجه تقسیم كنیم:

 درجه اول: احكام الزامی كه تحقّق آنها از طرف شارع بر طرفین واجب و الزامی است و تخلّف آنها مستوجب عقاب و حُرمت و عذاب و همین‌طور از نقطه نظر تبعات كیفری و حقوقی مستوجب پیگیری و مطالبه یكی از طرفین خواهد بود.

 درجه دوّم: احكامی كه آن احكام برای بقاء زندگی به‌نحو متعارف و به نحوی كه اصل و اساس زندگی را یك آرامش نسبی در برداشته باشد رعایت آن احكام از طرفین و قوانین الزامی است. مانند اینكه مرد یا زن در محیط منزل دارای سوء اخلاق نباشد. این یك مسئله مهمّی است. توقعات بیجا از زن و مرد در محیط منزل وجود نداشته باشد. این مطلب بسیار مهمّی است. بدون اجازه مرد زن آنچه را كه مورد رضای مرد نیست انجام ندهد. این هم مسئله مهّمی است. راجع به این مطالب در این محدوده‌ای كه طرفین با انجام توقعات متقابل بتوانند یك زندگی را به‌نحو عادی استمرار ببخشند این مسئله وجود دارد.

 حال ما باید ببینیم كه در اسلام چه نوع قوانین و احكامی از جانب زن باید نسبت به مرد رعایت بشود. همان‌طوری كه عرض شد ما این مطالب را در دو بخش و در دو درجه قرار می‌دهیم.

 مسئله اوّل: عبارت است از اموری كه زن باید آن امور را در ارتباط با حقّ زوجیت نسبت به مرد رعایت كند. بنای ما در این مسئله همان‌طوری كه در جلسات گذشته عرض شد استفاده از صریح روایات و تاریخ ائمّه علیهم السّلام و استضائه از نصوصی كه از جانب والیان امر علیهم السّلام به دست ما رسیده است می‌باشد. بدون توجه به هیچ گفته و گفتار دیگری و بدون توجه به هیچ اظهار نظر دیگری و بدون توجه به هیچ سلیقه و میل و خواست دیگری، چه از جانب افرادی كه در این زمینه تألیفاتی داشتند و یا اینكه بدون توجه و آگاهی نسبت به این زمینه اظهار نظری كردند.

 ما می‌خواهیم ببینیم در اسلام از زبان رسول خدا و از زبان امام معصوم راجع به این مسئله چه رسیده. به هیچ چیز دیگر هم كار نداریم. بارها هم این مطلب مطرح شده. حال كسی را خوش آید یا ناخوش آید. این دیگر بر عهده ما نیست و ما و امثال ما ولی و قیم مردم و دین مردم نخواهیم بود. ولی مردم و قیم امور مردم فقط و فقط صاحب مقام ولایت كبری حضرت بقیة اللَه ارواحنا لتراب مقدمِه الفداه است و بس. ما فقط باید بدانیم در آن محدوده ظرفیت و سعه وجودی خود كه چه مقدار می‌توانیم خود را به نظرات این بزرگوار

 نزدیك كنیم و می‌توانیم از عقاید او بدون توجه به مسائل شخصی و منافع سادّه طریق وصول به آن حضرت بهره‌مند بشویم.

 مسئله فقط از دیدگاه روایات و تاریخ بررسی می‌شود و ان‌شاءاللَه امیدواریم در عرض این یكی دو جلسه، این مسئله را خاتمه بدهیم كه یك قدری طول كشیده و به سایر فقرات و مطالب و اموری كه در پی خواهیم داشت به حول و قوّه خدا برسیم.

 آنچه كه از لسان روایات چه از رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلم و چه از سایر ائمّه علیهم السّلام در این زمینه وارد شده است استنباط می‌شود كه مسئله اطاعت زن از شوهر در راستای اطاعت زن از خدای متعال قرار دارد. در آیه شریفه خدای متعال به رسولش می‌فرماید: قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ‌ سبإ، ٤٦ من یك چیزی از شما درخواست می‌كنم. فقط یك چیز بر عهده شما و بر تكلیف شما قرار می‌دهم و آن عبارت است از اینكه شما در هر عمل برای خدا قیام كنید. إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ یك چیز فقط. یعنی در تمام امورتان. این مسئله خیلی مسئله مهمّی است. یعنی این مسئله اصل و اساس و محوریت تمام تكالیفی قرار می‌گیرد كه خدای متعال بر عهده طرفین قرار داده است. من فقط یك چیز از شما می‌خواهم اینكه هر عملی كه انجام می‌دهید این عمل برای خدا باشد. این عمل در راستای انجام تكلیف در برابر خدا باشد.

 این مسئله محوریت تمام صحبت‌های ما را در ارتباط با این قضیه تشكیل می‌دهد. أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ‌ عمل باید برای خدا باشد. عمل باید توحیدی باشد. مرد نباید در ارتباط با زن تصور كند كه چون مرد است پس می‌تواند هر كاری كه دلش می‌خواهد انجام بدهد. این عمل لله نیست. این عمل، عمل توحیدی نیست. این دیگر آزمایشش با خود ماست. چون حالا او زیردست ماست پس بنابراین دست ما برای انجام هر نوع توقّعی و برای انجام هر نوع تكلیفی باز است! اگر او زیردست ما نبود باز ما هم همین‌طور بودیم؟! اگر ما به او نیازمند بودیم باز ما هم همین‌طور بودیم؟! اینها چیزهایی است كه انسان باید مرتّب خود را اختبار و امتحان كند.

 زن باید از شوهر اطاعت كند در آن مواردی كه ما آن موارد را متذكّر خواهیم شد. امّا نكته‌ای كه در اینجا هست این است: در انجام این تكالیف باید این‌طور تصور كند كه چون خدای متعال امر به این تشكیل زندگی فرموده و از باب مقدّمه برای سعادت دنیا و آخرت اقدام به این مطلب نموده است خود را از هر نقطه نظر در اختیار همسر قرار بدهد. نباید این‌طور تصور كند كه من الان محكوم به اطاعت از او هستم. اگر بی‌نیاز بودم نحوه اطاعت من فرق می‌كرد. یا اینكه اگر زنی از نقطه نظر مسائل اقتصادی و سایر خصوصیات اخلاقی مرد را نسبت به خود نیازمند و محتاج ببیند در اینجا باید چگونه فكر كند؟ باید اساس فكر خود را براساس توحید قرار دهد؛ چون خدای متعال گفته من باید اطاعت كنم از اینگونه افراد كم هم نیستند ها چون خدا گفته است من از او اطاعت می‌كنم و خود را در اختیار اوامر و توقّعات او قرار می‌دهم. اگر این شخص بتواند این موضوع را در خود محقّق كند به آن نتیجه مطلوب از ازدواج و از خلقت خواهد رسید. یعنی در این صورت‌

 ازدواج برای او پُلی خواهد شد كه از این پُل برای عبور از نفس و هواهای نفس و رسیدن به مقصود می‌تواند بهره بگیرد.

 إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ من شما را به یك چیز نصیحت می‌كنم. موعظه من به شما یك چیز است‌ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ‌ برای خدا كار كنید. هر كاری انجام می‌دهید باید برای خدا باشد. اگر این مسئله روشن شد بسیاری از شبهات هم برطرف خواهد شد. اگر این مسئله روشن نشد در هر قدم ما باید توقف كنیم، هی بایستیم، هی توجیه كنیم، هی تأویل كنیم، هی كلام معصوم را برگردانیم. معصوم كه می‌تواند صحبت كند مانند افراد عادی حرف بزند، معصوم نتوانسته نظر خودش را بیان كند ما باید بیان كنیم! امام نتوانسته نظر خودش را بیان كند ما از طرف امام وكیل هستیم و كلام امام را بهتر از خود امام می‌فهمیم و برای مردم توجیه می‌كنیم! ها؟! این‌طوری است دیگر.

 امّا اگر ما آمدیم كلام معصوم علیه السّلام را براساس این محوریت قرار داریم كه مسئله، إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ است. خدا می‌گوید من شما را به یك چیز دعوت می‌كنم یك چیز از شما می‌خواهم‌ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ. ای مرد در ارتباط با محیط خانواده زور نباید بگویی اگر بگویی گناهكاری بروبرگرد هم ندارد. اگر خارج از تحمّل زن از او بخواهی گناهكار و ملعون هستی بر لسان رسول خدا. اگر خارج از ظرفیت دینی او و ظرفیت سلیقه و فكری او از او بخواهی كاری انجام بدهی كه نتواند با افكار خود كار تو را توجیه كند و بر دین او ضربه وارد بشود و نسبت به افكار و عقاید دینی او تزلزل پیدا بشود بر لسان رسول خدا ملعون هستی!

 از آن‌طرف اگر زن خود را در تحت اطاعتی كه رسول او و امام او امر كرده است در نیاورد ملعون است و مورد لعن خدا و ملائكه خدا خواهد شد. در روایات عدیده داریم اگر زنی بدون اجازه مرد از منزل خارج بشود خدا و ملائكه او، او را لعنت می‌كنند تا وقتی‌كه به منزل برگردد.

 حالا اخیراً شنیده‌ام بعضی از جُهّال و افراد نفهم آمده‌اند می‌گویند كه زن فقط باید به شوهر اطّلاع بدهد من كجا می‌روم، امّا اجازه گرفتن و رضایت این بر عهده او نیست. عجبا! پس هرجا دلش می‌خواهد برود و به هر منزلی كه می‌خواهد قدم بگذارد و صِرف اطّلاع در یك كاغذی بنویسید و بر دیوار بچسباند كه ما اینجا رفتیم. آیا حكم اسلام این است؟! اینها افرادی هستند كه بویی از اسلام نبرده‌اند. این روایات ما این هم در كتاب. رسول خدا فرمود هر زنی كه از منزل خارج شود و شوهر او راضی نباشد به این خروج، مورد لعن خدا و ملائكه خدا واقع خواهد شد تا به منزل برگردد. این كلام از پیغمبر هست یا نیست؟

 این مسائلی كه مطرح شده است مسائلی است كه برای بقاء زندگی بر آن طریقه‌ای كه مورد رضای خداست باید مورد توجه قرار بگیرد. یعنی زن در اطاعت از مرد نباید به این فكر بكند كه من الان دارم از این مرد اطاعت می‌كنم. باید این فكر را داشته باشد كه اطاعت از این مرد به عنوان نماینده خدا در این محیط

 كوچك خانوادگی، اطاعت از خداست و اطاعت از اوست. اگر خدا می‌آمد در محیط منزل و به زن امر می‌كرد باید این كار را انجام بدهی آیا انجام می‌داد یا نمی‌داد؟ الان خدا نماینده‌اش را فرستاده است. نماینده خدا در این محیط، مرد خانواده است باید از مرد اطاعت كند.

 رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلم فرمودند: انّما اطاعةُ المرأةِ بعلَها كإطاعتِها للّه تعالى‌ همان‌طور كه زن خدا را اطاعت می‌كند همان‌طور اطاعت از شوهر بر او واجب و لازم است به همین كیفیت. یعنی اطاعت از مرد را رسول خدا در كنار اطاعت از خدا قرار داده. برای چه؟ برای اینكه این مسیری را كه خدا تعیین كرده است مسیر زندگی و رسیدن به تكامل حاصل نخواهد شد الّا به این كیفیت از اطاعت و به این كیفیت از فرمانبرداری. البتّه همان‌طوری كه عرض كردم این در درجه دوّم از مسائل اخلاقی و روابط حقوقی خانوادگی قرار دارد. حالا هنوز درجه سوم مانده.

 انَس ابن مالك نقل می‌كند از رسول خدا كه روزی آن حضرت وارد بعضی از باغ‌های مدینه شده بودند. مقداری از گوسفندان انصار در آن باغ مشغول چریدن بودند. در كنار درختی نشستند در این موقع اصحاب مشاهده كردند كه این گوسفندها آمدند و در كنار رسول خدا زانو زدند و سر خود را به حالت سجده در كنار رسول خدا قرار دادند. ما روایات زیاد داریم كه از حیوانات و حتّی از گیاهان و حتی از جمادات در مقام كُرنش و تعظیم به رسول خدا، از این مسائل دیده می‌شد ابوبكر در آنجا بود رو كرد به رسول خدا گفت یا رسول خدا اغنام دارند برای تو سجده می‌كنند درحالی‌كه ما احقّ هستیم و اولی هستیم به اینكه برای تو سجده كنیم. حیوانات دارند سجده می‌كنند.

 حالا جالب از اینكه یك همچنین شخصی این مطالب را دیده و شنیده و بعد آن كارها را انجام می‌دهد. واقعاً بشر چقدر موجود عجیبی است و چقدر در كوران خطرات قرار دارد. مطلب را می‌بینید می‌فهمد امّا چطور می‌آید و توجیه می‌كند و غفلت می‌كند و آن یافته را ندیده می‌پندارد و آن دیده را ندیده می‌گیرد. واقعاً خیلی عجیب است. باید به خدا پناه برد. اینكه در روایات زیاد داریم ائمّه علیهم السّلام در دعای قنوت یا در سایر ادعیه دارند اللَهم اجعل عاقبة امورنا خيرا، در روایات صحیفه سجادیه از امام سجاد علیه السّلام، در بسیاری از دعاها این قضیه هست به این عبارت، یا از امیرالمؤمنین یا از امام صادق یا از رسول خدا كه عاقبت ما را به خیر كن، بخاطر همین مسئله است. انسان از فردای خودش اطمینان ندارد از پس‌فردای خودش اطمینان ندارد كه چه خواهد شد. چیزهایی را كه دیده آن چیزها را انكار می‌كند. مسائلی را كه دیده با گوش خودش شنیده، با وجود خودش ادراك كرده آنها را كنار می‌گذارد. باید به خدا پناه بُرد.

 ابوبكر گفت یا رسول خدا ما اولی هستیم از اینكه سجده كنیم به شما از این گوسفندانی كه اینها نمی‌فهمند. حضرت فرمودند: لا يجوز لاحدٍ ان يَسجد لاحدٍ الّا للّه؛ جایز نیست برای شخصی كه سجده كند به شخص دیگری مگر برای خدا. یعنی حتّی برای من هم جایز نیست سجده بشود.

 ولَو كنتُ آمُرُ أَحداً أن يسجُدَ لِأحَدٍ لأَمَرتُ ألمَرأَةَ أن تَسجُدَ لِزوجِها؛ اگر سجده جایز بود برای یك شخص كه بر كس دیگری مانند خود سجده كند دستور می‌دادم كه زنان امتم بر شوهرانشان سجده كنند. این روایت به چند طریق در كتب معتبره ما ذكر شده از جمله در كتاب قُربُ الاسناد، كافی، [تنبیه الخواطر] ابی فراس، دعائم الاسلام این روایات به طرق و انحاء مختلف در موارد مختلف از رسول خدا شنیده شده. یعنی چه؟ یعنی مرتبه اطاعت زن از مرد باید به آن حدّی باشد كه همان تواضعی را كه در مقام عبودیت نسبت به پروردگار دارد آن تواضع را در مقام اطاعت نسبت به شوهر خود باید داشته باشد. این كلام رسول خداست كلام ما نیست!

 خدا بهتر از من و شما می‌داند كه چه خلق كرده است. خدا بهتر می‌داند برای این خلق چه قانونی تدوین كند. خدا بهتر می‌داند كه چه مسائلی را در اینجا ذكر كند و چه عملی را برای طرفین تقدیر كند كه این عمل بتواند آنها را به شاهراه مقصود برساند و زندگی و سعادت دنیا و آخرت را برای آنها بیاورد.

 امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند رسول خدا فرمود: هر زنی در مقام اطاعت زن از شوهر این‌قدر مطلب بالاست و این‌قدر مورد تأكید است كه اگر زنی شب را به صبح بگذراند درحالی‌كه شوهر او بر او ساخط باشد، از او ناراحت باشد بر او غضب كرده باشد، ملائكه او را لعنت می‌كنند اگر چه حق با زن باشد. این دیگر خیلی عجیب است و در این زمینه روایات بسیار زیاد است در حد استفاضه، یعنی روایت یكی و دو تا نداریم. جالب اینجاست كه اگرچه حقّ با او باشد مسئله از این قرار است اگر حق نباشد كه هیچ جای صحبت نیست. یعنی خدا در اینجا می‌خواهد این را بگوید كه تحصیل رضایت شوهر برای تو از اینكه به یك حقّی از حقوق خودت برسی بالاتر است، آن مهم‌تر است. اگر من خدا هستم من این‌طور می‌خواهم.

 حقّ چیست؟ حقّ عبارت است از انطباق با واقع. واقع چیست؟ آنچه را كه خدا می‌گوید. حقّ این نیست كه در یك مسئله انسان رأی او با واقع با عالم خارج مطابق باشد. این یك درجه از حق است. درجه بالاتر از حقّ، این است كه عمل انسان مطابق با رضای خدا باشد.

 الان یك قضیه‌ای به یادم آمد حیفم آمد كه برای رفقا نگویم. در زمان مرحوم آقا رضوان اللَه علیه یك قضیه‌ای را من نقل كردم از ایشان راجع به ارتباط خودشان با آن معماری كه آن منزل را ساخته بود. این یكی از امثله و مثال‌های برای این قضیه است. مثال دوّم: در زمان حیات ایشان در همان زمان سابق یكی از رفقای ایشان به امور برق‌كشی و سیم‌كشی در داخل ساختمان و اینها اشتغال داشت. یادم می‌آید با یكی از افراد مسجد كه از رفقای سلوكی ایشان نبود ولی از دوستان و از مسجدی‌ها بود و آدم خوبی بود، خدا رحمتش كند، خیلی مرحوم آقا برایش زحمت كشیدند. امّا بالأخره متأسّفانه آن‌طوری كه می‌بایست بشود نشد و علی‌كل‌حال ان‌شاءاللَه مورد رحمت خدا و غفران او قرار بگیرد.

 آن شخص یك ساختمانی ساخته بود در نزدیكی منزل ما در همان وقتی‌كه منزل ما در طهران در پیچ شمران بود از این شخص دعوت می‌كند كه سیم‌كشی منزل او را او انجام بدهد. آن شخص هم می‌آید و از باب اینكه بسیار فرد معتمد، صحیح العمل و متقن. این مسائل را رفقا بهتر از ما می‌دانند. بالاخره اهل فن هستند كه اگر شخصی بخواهد یك كاری انجام بدهد هم می‌تواند با یك كیفیت بسیار نازل انجام بدهد و هم می‌تواند با كیفیت بسیار خوب و متقن و خیلی پسندیده انجام بدهد. به‌طوری‌كه نیازهای واقعی آن منزل بتواند واقعاً بر طرف بشود و اختلاف كار و اختلاف مصارف و اختلاف مقرّری در اینگونه موارد تفاوت می‌كند. یك شخصی فرض كنید كه یك دستگاهی بسازد با یك كیفیت پایین و موادّ غیراستاندارد و مواد غیرصحیح یا اینكه با همان كیفیت بالا. این شخص هم كه از نقطه نظر عمل بسیار فرد صحیح العملی بود و الان هم حیات دارد و بسیار فرد صحیح العمل. طبعاً كارش یك قدری بیشتر طول می‌كشد. اجناسی كه به كار ببرد بیشتر خواهد شد و طبعاً مخارج بیشتری را هم تقاضا می‌كند.

 در ابتدای قضیه آمدند و توافق كردند و صحبت راجع به قیمت‌گذاری شد. این شخص یك قیمتی را پیشنهاد كرد كه این مسئله برای شما این مقدار، این مبلغ هزینه دربردارد. ظاهراً آن شخص رفته بود خودش اطّلاعی از مسائل ساختمانی و این‌جور كارها نداشت یك شخصی دیگری را از همین افراد معمول آورده بود آن شخص نیمی از قیمت این فرد را پیشنهاد كرده بود. یك فرد عادی بود. این خیلی ناراحت و متأثّر می‌شود و از آنجایی هم كه اطلاع هم نداشته كیفیت كار فرق می‌كند. او كه نیمی از این مبلغ را درخواست كرده خدا می‌داند كه آن تو چه خواهد كرد؟ ولی بالأخره این یك فردی است كه حالا دو سه سال دیگر وقتی برق‌ها قطع و وصل بشود و جرقّه بزند و این بسوزد و آن بسوزد دیگر آن‌موقع تقش در می‌آید كه چه مسائلی انجام شده.

 یك اختلافی بین اینها پیش می‌آید و طبعاً این شخص ناراحت و مكدّر می‌شود. یاد دارم در سفری كه به اتّفاق ایشان داشتیم همدان می‌رفتیم چون ایشان (مرحوم آقا) سالی یك مرتبه چند روزی برای دیدن رفقای همدانی در تابستان همدان می‌رفتند در ماشین این قضیه مطرح شد. ایشان راننده بود. مرحوم آقا سؤال كردند كه آقا راجع به این مسئله‌ای كه بین شما و بین فلان شخص اتّفاق افتاده قضیه چه‌جور است؟ یك توضیحاتی داد و توضیحاتش هم عقلایی بود و حقّ هم با این بود. همین توضیحاتی كه من دادم خدمتتان هر كسی می‌شنود می‌گوید حق با این است و این دیگر جای رنجش و جای مطالبه‌ای نیست. بعد از اینكه این حرف‌ها را زد.

 خیلی خوب توجه كنید ببینید كه دیدگاه یك عارف نسبت به مسائل با دیدگاه ما چقدر فرق می‌كند. افراد زیادند اگر این مسئله برای آنها مطرح بشود چه جواب خواهند داد؟ بله آقا حق با شماست. شما براساس همان طریقه صحیح و طریقه عقلایی و فنّی خودتان كاری انجام دادید این مقدار مواد برده این مقدار زحمت برده و طبعاً ایشان حقّ اعتراض ندارد و مسئله به این كیفیت تمام می‌شود. امّا ایشان مطلب را جور دیگری بررسی كردند آن قِسمی كه ما امروزه باید به همان كیفیت و به همان طریقه عمل كنیم.

 ایشان گفتند این مطلبی كه شما می‌فرمایید درست است بحثی در این نیست. شما به یك نحوه عمل می‌كنید او به یك نحوه. فرض كنید كه این شخص می‌آید در یك همچنین فضایی كه ما می‌بینیم، چهار تا كلید و پریز می‌گذارد برای برق و دو تا هم می‌گذارد برای تلفن و یك كلید تبدیل اینجا و یكی هم آنجا برای چراغ ها و همین هم با یك سیم كه حالا سیمی كه بتواند یك لامپ صد واتی یا دویست واتی را تأمین كند در همین حد مسئله را به هم پیوند می‌دهد. امّا این كاری كه ایشان می‌خواست بكند: اوّلًا در سیمی كه می‌خواهد به كار ببرد طبعاً سیم بهتر و مناسب‌تری خواهد بود. وانگهی برای رسیدن به مقصود كلیدهای متعدّدی را در هر جا بگذارد تا بتواند دسترسی او به این امكانات خیلی سهل‌الوصول‌تر باشد. طبعاً برای انجام دادن این قضیه وقت بیشتری را می‌خواهد صرف كند. اینها چیزهایی است كه این شخص مطرح می‌كند و مرحوم آقا هم از این قضایا اطّلاع داشتند. چون خود ایشان هم در همین مسائل وارد بودند.

 گفتند بله حقّ با شماست و مسئله درست است. امّا مطلب دیگری كه در اینجا هست این است كه شما باید در اینجا به عنوان یك رفیق، خودتان را جای آن شخص قرار بدهید و از دیدگاه او نسبت به مسئله نظر بیندازید. این شخص فرد مطّلعی نیست و نمی‌تواند مطالب شما را ارزیابی كند مطالب شما را بفهمد. شما باید خودتان را به جای او قرار بدهید، در فكر او قرار بدهید، در موقعیت او قرار بدهید. با همان دیدگاه نسبت به این مسئله نظر بیندازید. حالا ببینید آیا می‌توانید او را قانع كنید؟ فرض بكنید كه شخص دیگری را بیاورید، فرد مطّلع دیگری را بیاورید یا مثلًا مطلب را كس دیگر به او متوجّه بكند. طبعاً به این كیفیت مسئله ختم به خیر خواهد شد.

 ولی یك وقتی آن شخص روی این اصل و روی این مبنا پافشاری می‌كند و به اعتقاد خودش حقّ را به جانب خودش می‌دهد. آن‌وقت ایشان گفتند آیا جا ندارد كه شما از این حقّت بگذری یك مقداری ضرر كنی. مگر حتماً انسان باید استفاده كند؟ یك مقداری ضرر كنی و در ازای این ضرری كه متحمّل شدی رفیقت را نسبت به انجام كار خوشحال كردی. یعنی خوشحالی این رفیق، آن بهره‌ای را كه برای شما می‌آورد بسیار بالاتر است از آن بهره مادّی كه به واسطه انجام این كار نصیب شما خواهد شد. شما ببین مرد كدام یك از دو طرف هستی. اگر مرد مادّه هستی و مادیات آن طرف قضیه را بگیر؛ اگر مرد معنی و عالم معنا هستی دیگر معادلات تفاوت می‌كند.

 مگر انسان در هر كاری كه انجام می‌دهد باید ربح كند؟ مگر در هر كاری كه انسان انجام می‌دهد باید استفاده مادّی كند؟ اگر این شخص می‌آمد و مطلب خود را هم بر كرسی می‌نشاند و از این شخص به همان مبلغی كه عادلانه هم برای او مقرّر است به‌طور عادلانه می‌گرفت، چه می‌شد؟ به یك مسئله عادی رسیده بود هنر نكرده بود. این‌قدر زحمت كشیده این‌قدر مواد خرج كرده و به حسب عُرف و متعارف هم این‌مقدار نصیب او خواهد شد. این یك چیز عادی است.

 یك شعری هست می‌نویسند. من پشت خیلی از ماشین‌ها دیدم كه شعری می‌نویسند شعر خوبی است. این پشت ماشین‌ها گاهی اوقات شعرهای خوبی می‌نویسند، گاهی اوقات هم دیگر چه عرض كنم هرچه ... چند جا من این شعر را دیدم كه:

در جوانی پاك بودن شیوه پیغمبریست‌ \*\*\* ور نه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار

 حالا انسان وقتی امكانات از دست رفت آن موقع زاهد و عابد بشود، خیال می‌كنم چندان هنری نكرده! این كاری كه الان انجام می‌دهی، این كار براساس همین امر متعارف است كه رسیده، ثوابی هم نبرده یك كار عادی انجام داده.

 ببینید، یك عارف می‌آید اصلًا زیر بنای فكری یك شخص را در هم می‌ریزد. می‌گوید تابه‌حال اشتباه فكر می‌كردی، تابه‌حال به اشتباه قضاوت می‌كردی. معادلات تو تابه‌حال اشتباه بوده است بیا جور دیگر فكر كن خدا هم می‌رساند ها خیال نكنید خدا همین‌طور می‌ماند، نه، از یك جای دیگر ده برابر می‌رساند تابه‌حال جور دیگر فكر می‌كردی الان بیا قسم دیگر فكر كن. برنامه ارتباطات خود را براساس قانون دیگری پی‌ریزی كن، نه براساس روابط عادی اجتماعی.

 این آن وقت می‌شود همانی كه آقا در روح مجرد[[1]](#footnote-1) نسبت به آقای حدّاد فرمودند. كه گاهی از اوقات می‌شد ایشان صبح تا شب كار می‌كرد و آن مبلغی را كه به دست می‌آورد به اندازه حقوقی بود كه باید به این شاگرد بپردازند، حقوق را به او می‌پرداخت و خود با دست خالی بر می‌گشت منزل. این هم یك طرز تفكّر است، این هم یك معادله است.

 مرحوم آقا به او فرمودند شما وقتی‌كه برمی‌گردید باید بروید و از او عذرخواهی كنید. حالا بنده خدا گفت: حالا بدهكار هم شدیم. باید برگردید و عذرخواهی كنید كه چرا رفیقتان را متأثّر كردید و به او بگویید هر مبلغی را كه تو بگویی برایت انجام می‌دهم هرچه می‌خواهی بگویی، اصلًا بگو نده. هرچه بخواهی بگویی برایت انجام می‌دهم و این برگشت و رفت و عذرخواهی كرد. آن شخص دید ها، متنبّه شد، قضیه چیست؟ یك‌دفعه فكرش به كار افتاد. حالا من بروم از دو سه نفر دیگر هم بپرسم، رفت مطّلع شد حق با این شخص بوده است. حالا او آمد عذرخواهی.

 ببینید این چه روابطی است كه همدیگر را به هم پیوند می‌دهد. این اخلاق اخلاق موحّدین است. اهل توحید اخلاقشان این است. حالا شما بیایید قیاس كنید با سایر ملل و سایر نِحَل و سایر منهج‌ها و سایر طرق كه آنها هم مدعی اسلامند، آنها مدعی پیروی از قوانین اسلامند. ببینید تفاوت ره از كجاست تا به كجا. تازه این مطلبی را كه مرحوم آقا به او فرمودند او از شاگردان خاصّ و سلوكی ایشان بود و آن شخص دیگر فقط یك مسجدی بود، فقط یك شخص عادی بود كه می‌آمد در مسجد و ابراز محبّتی می‌كرد همین، دیگر از شاگردان ایشان نبود از ایشان دستور نمی‌گرفت. این برنامه و دستور اسلام است. برنامه و دستور توحید این است.

 اینكه من خدمتتان عرض كردم: قوانین الهی برای تربیت بشری در مراتب مختلف قرار دارند معنایش این است. اگر شما در یك محكمه بروید فوراً قاضی می‌گوید: نه آقا حق با این است بیخود می‌گوید پولت را باید از او بگیری. چرا؟ قاضی باید هم این را بگوید. برای اینكه آن باید مسائل اجتماعی را تنظیم كند. امّا یك عارف می‌آید پا بالاتر می‌گذارد، می‌گوید تو می‌خواهی ببری یا می‌خواهی ببازی؟ قضیه این است. عارف با قانون كاری ندارد با مسائل كیفری كاری ندارد. گرچه آنها را به نحو اتّم و به نحو ادق از همه مدعیان قانون هم بهتر انجام می‌دهد. امّا مطلبی را كه می‌خواهد بگوید این است می‌خواهی در این دنیا ببازی یا می‌خواهی ببری؟ می‌خواهی ببری این است راه، مسیر این است. اگر می‌خواهی نه در حدّ عادی و متعادل باشد، راه‌های دیگری، مسائل دیگری هست.

 روایتی امام صادق علیه السّلام از رسول خدا نقل كرده است. این روایت را می‌خوانیم ان‌شاءاللَه بقیه مطالب را برای جلسه بعد قرار می‌دهیم و بتوانیم ان‌شاءاللَه دیگر مطلب را در جلسه بعد تمام كنیم. روایت مفصل است. ان‌شاءاللَه در هفته دیگر روایت را می‌خوانم. مجملش را امروز عرض می‌كنم كه حضرت می‌فرماید: زن بدون اطاعت و رضایت از شوهر نمی‌تواند در مال خود تصرّف كند. زن بدون اطاعت از مرد نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد. زن بدون اجازه از مرد نمی‌تواند كسی را به منزل بیاورد. مهمان دعوت كند. زن بدون اجازه از مرد نمی‌تواند از مال شوهر انفاق كند و مسائلی را كه می‌فرمایند. بعد این را می‌فرمایند: اگر زن بیاید و مرد را در آن امری كه مورد نظر اوست و مورد توقع اوست اطاعت كند بهتر است از اینكه یك سال روزها را به روزه و شب‌ها را تا به صبح بیدار بماند. این معنا، معنای اطاعت است.

 حالا ما می‌آییم این مسئله مهم و حیاتی را كنار می‌گذاریم. هی به عبادت می‌پردازیم، هی به جلسه می‌پردازیم، هی به چی‌چی می‌پردازیم، هی به فلان می‌پردازیم، هی این را جمع می‌كنیم، هی آن را جمع می‌كنیم. آیه قرآن می‌خوانیم. تمام اینها براساس نفس است جان من، نه براساس خدا. براساس بافته‌هاست براساس دلخوشی‌هاست، براساس فرار از واقع و گرایش به مجاز این كارها انجام می‌شود. اگر قرار است خدا قبول كند خدا می‌گوید من این را قبول می‌كنم. كلام كلام رسول خداست؛ یك اطاعتی كه زن از مرد كند از یك سال روزه و یكسال شب را تا به صبح كردن برای او مفیدتر است.

 ان‌شاءاللَه در جلسه بعد به خواست و حول و قوّه الهی روایات دیگری كه در این باب هست و یك قدری مفصل‌تر، شاید جلسه به یك ساعت و نیم و دو ساعت هم طول بكشد. از حالا رفقا آمادگی‌اش را داشته باشند و مهم‌تر از رفقا محیط عائلی آنها آمادگی‌اش را داشته باشند تا اینكه قدری از حقایق را بپذیرند كه پذیرش حقّ بسیار شیرین و بسیار مفید و بسیار پربار خواهد بود برای همه ما ان‌شاءاللَه.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. روح مجرد، ص ٧٣ [↑](#footnote-ref-1)